

ناتو برای آسیای جنوبی تور می بافد

نویسنده: بهادر ا کمار

مترجم: رسول رحیم

منبع: اشیا تایمز

آنچه از نشست سران ماه گذشته سازمان پیمان اطلانتیک شمالی یا ناتو در لیزبن به فراست به خاطر می آید اینست که در قسمت گمانه های شایع در مورد مرگ این اتحادیه نظامی مبالغه زیادی صورت گرفته بود. درجهء اتحاد داخلی و تصمیم این اتحادیه 28 عضوی در مورد مسائل بیرونی شگفت انگیز بود.

در سالهای اخیر، این گفتمانها که ناتو به مثابه یک «یادگار جنگ سرد» دیگر یک چیز «زاید و بیکاره» است، موجب آن شده بود که در مباحثات بین المللی پیمان اطلانتیک شمالی نادیده گرفته شود. چنین برخوردی به مسئله در آسیای جنوبی و هندوستان، هنگامی که به کلیت ستراتیژیهای منطقه ای ایالات متحده امریکا در افغانستان و پاکستان اشاره می شد، علامت روشنفکری شمرده می شد. در حقیقت ناتو به مشکل در مباحثات هندوستان روی افغانستان یک موضوع مهم به حساب می رفت.

در جماعات ستراتیژیک آسیای جنوبی این پندار سبک سرانه وجود داشت که ایالات متحده امریکا از روی نومیدی در افغانستان به یک «ستراتیژی خارج ساختن نیروها» متوسل می شود و در سرزمین کوهپایه های هندوکش در یک وضعیت «بگذار و بدو» قرار دارد.

بنابر این کنفرانس سران ناتو در اخیر ماه نومبر در لیزبن چشم آسیای جنوبی را بر واقعیات گشود. آن صداهایی که در دو سوی اطلانتیک دلیل وجودی این اتحادیه نظامی را مورد سوال قرار می دادند، یکسره خاموش شدند.

به عین ترتیب به نظرمی رسد اعضای پیمان اطلانتیک شمالی، چه آنهایی که متعلق به اروپای کهنه و یا نو اند، به این حقیقت پی برده اند که ناتو برای یک

دوران گذار با مهارت و موفقانه عمل نموده است و پروسه انطباق با دوران پس از جنگ سرد را تکمیل کرده است. دیگر اختلافات اساسی ای در مورد سیاستهای این اتحادیه نظامی وجود ندارد.

اعتقاد خلل ناپذیر

کاملاً آشکار است که ناتو می خواهد یک نقش سیاسی – نظامی جهانی را ایفا کند. هنوز هم صداهای شک و تردید آمیزی وجود دارند که می گویند، در عصری که اروپاییان به این مسائل تروشرویی نشان می دهند، باید سوالیه ای در برابر بلند پروازیهای ناتو گذاشت. یا اینکه ایشان به قطع توظیف سربازان اروپایی در عملیتهای ناتو و یا برنامه های صرفه جویانه در بخش بودجه نظامی این کشورها، بسیار پربها می دهند. با آنهم ناتو تا امروز قدرتمند ترین اتحادیه نظامی و سیاسی در جهان می باشد.

ایالات متحده امریکا همواره منبع اصلی تامین بودجه ناتو بوده و 75% آن را تهیه می کند. همین طور بخش اعظم « نیروی جنگی » ناتو را ایالات متحده امریکا تهیه می کند. این برداشت که «اختلاف» بین اروپا و ایالات متحده امریکا در حال توسعه یافتن است، با توجه به تکامل ناتو به مثابه یک سازمان امنیتی برای قرن بیست و یکم، سناریوی پیچیده ای را در چشمرس قرار می دهد.

چنانکه اندرس فو راسموسن دبیرکل پیمان اتلانتیک شمالی در کنفرانس سران ناتو در لیزبن تاکید کرده است: « ایالات متحده امریکا در هر جای در صد یافتن شریک امنیتی خواهد بود ». در مداخلات بین المللی نوعی « تقسیم کار » برای ایالات متحده امریکا ضروری می باشد. جنگ عراق نشان می دهد که چنین چیزی قبلاً اتفاق افتاده است.

برنامه های مشارکت مختلفی که ناتو در آسیای میانه، شورای همکاری خلیج و منطقه مدیترانه دارد، می توانند به مثابه بخشی از راهیافت کلی ای مدنظر گرفته شوند. یعنی برای پیشبرد منافع اروپا و حوزه اتلانتیک در سطح جهانی از سایر کشورها و یا گروه کشورها استمداد شود.

به یک عبارت، «مفاهیم» قدرت در حال توسعه می باشد و ناتو می خواهد راهها و وسایلی را به کار گیرد که با هماهنگ سازی هرچه موثر تر، مماثل ناخواسته اش را از میان بردارد. به هر قیمت، این دستاویز که ناتو به مثابه یک

اتحادیه نظامی مشرف به کناره گیری از صحنه جهانی می باشد، با کنفرانس سران درلیزبن کاملاً پایان یافت.

جای چنین برداشتی را قبولی بیسابقه و تداوم هستی اتحاد دو سوی اتلانتيک به رهبری ایالات متحده امریکا و همچنان جستجو برای یافتن شرکایی در سایر نقاط جهان گرفت. این آشکار است که ایالات متحده امریکا به اولویت قابل شدن به مشارکت امنیتی دوسوی اوقیانوس اطلس ادامه می دهد و تصمیم دارد تا ناتو را به مثابه یک ابزار کلیدی در جهت گسترش نفوذ جهانی اش و همچنان برای پیشگیری از ظهور چنان مراکز قدرت مستقلی به کار گیرد که نفوذ ناتو را به چالش فرا خوانند.

سفر ماه نومبر بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا که قبل از همایش سران ناتو در لیزبن صورت گرفت و از کشورهای هندوستان، اندونیزیا و کوریای جنوبی دیدار کرد؛ سفر ماههای اخیر هیلری کلینتون وزیر خارجه ایالات متحده امریکا به کشورهای عضو جامعه کشورهای جنوب شرق آسیا و حوزه آسیا و اوقیانوس آرام، موید تلاشهای ایالات متحده امریکا برای تحکیم روابط دفاعی اش در منطقه و تفحصی برای توسعه مشارکتهای آینده با ناتو در این منطقه می باشد.

عطش ایالات متحده امریکا کاملاً روشن است. این را می توان از زبان خانم **مادلین البرایت** وزیر خارجه پیشین ایالات متحده امریکا دانست. او ریاست گروه موظف برای تدوین آن طرح ستراتیژیک ناتو را داشت که در لیزبن به تصویب رسید. البرایت می گوید: « این اتحادیه خانه مستحکمی است که از قفلها و سیستمهای هشدار دهنده ای مستفید می گردد».

راسموسن گفته است که اهداف کنفرانس سران ناتو درلیزبن عبارت بوده اند از اینکه « تضمین گردد که ناتو بیشتر از هر وقت دیگر موثر تر و با کفایت تر باشد». او علاوه کرد: « موثر تر از این نگاه که ناتو درقابلیتهای کلیدی اش مانند دفاع موشکی، دفاع سایبری (قلمرو مربوط به انترنت) و حمل و نقل یا ترانسپورتیشن برای راههای دور سرمایه گذاری می کند؛ بیشتر درقضایا فعال می باشد، زیرا ناتو می خواهد با شرکای ما، با کشورهای و سایر سازمانها در سرتاسر جهان تماس بگیرد. وبسیار موثر باشد، زیرا ما برای فعال سازی عضلات، حتا چربیها را می بریم».

این اهداف که در لیزبن تصویب شده اند، اساس طرح ستراتژیک ناتو را برای یک دهه آینده تشکیل می دهند. هرگاه این اهداف مورد کند و کاو قرار گیرند، سه وظیفه عرض وجود می کند که عبارت اند از: دفاع دستجمعی، مدیریت فراگیر بحرانها و امنیت تعاونی. این طرح ستراتژیک مشعر است که: «ما با قاطعیت به حراست از موثریت ناتو به مثابه موفق ترین اتحادیه سیاسی – نظامی جهان متعهد می باشیم».

وظیفه مرکزی عبارت است از دفاع از اروپا و تامین امنیت دستجمعی 28 عضو ناتو. این درحالی است که طرح ستراتژیک اقدام به لشکر کشی درمقیاس جهانی را حق منحصر به فرد ناتو می داند.

این سند به طور مشخص می گوید: «در صورتی که پیشگیری از منازعه نتواند موثر واقع شود، ناتو آماده و قادر است تا درمخامتهایی که وجود دارند مداخله کند. ناتو قابلیت منحصر به فرد مدیریت منازعات را به شمول قابلیت بی نظیر توظیف و مستقر ساختن نیروهای نظامی پرتوان را درساحه دارد».

این اتحادیه نظامی مدعی شده است که نیرو های نظامی کنوانسونل (میثاقی) اش را تقویت کرده و مدرن می سازد و ظرفیتهای نظامی کاملی به وجود می آورد. ناتو یک اتحادیه نظامی اتمی باقی می ماند وقابلیتهای دفاع موشکی اش را توسعه می بخشد. طرح ستراتژیک پیمان اتلانٹیک شمالی مجدداً اعلام کرده است که شرکایی در سطح جهان به وجود می آورد و با تاکید گفته است که تعهداتش را برای گرفتن اعضایی درکشورهای دموکرات گسترش می دهد که با معیارات ناتو همخوان باشند.

مطمئناً استقرار ناتو در منطقه آسیای جنوبی در آینده، جیوپولتیک این منطقه و بالعکس آن را شکل می دهد.

تا همین اواخر به چنین مباحثاتی در منطقه آسیای جنوبی با بی پروایی برخورد می شد و فکر می شد که ناتو اشتیاق به عملیات در مناطق دور دست ندارد و پنداشته می شد که این اتحادیه نظامی با نومیدی می خواهد با یک ستراتژی خارج ساختن نیروهای نظامی، از افغانستان بیرون برود. برعکس آنچه از کنفرانس سران ناتو در لیزبن فهمیده می شود، این عقیده ناتو بعد از جنگ خونین افغانستان نیز خلل نا پذیر می باشد. واضحاً ایالات متحده امریکا موفق

خواهد شد تا یک نتیجه از لحاظ سیاسی قابل قبول برای عملیات دوامدار ناتو در افغانستان و پاکستان به دست آید.

همیاری و مشارکت نیرومند و پایدار با کابل

از تغییر ناتو به یک سازمان امنیت جهانی و استقرار طولانی اش در منطقه آسیای جنوبی سؤالیهای متعددی نشأت می کنند. آیا ناتو آماده خواهد بود تا خود را به اراده دستجمعی جامعه بین المللی چنانکه در منشور سازمان ملل متحد ذکر شده است تسلیم کند و یا اینکه ماده پنجم منشور خودش را اصل قابل اجرا خواهد دانست؟ ماده پنجم منشور ناتو حاکی از آن است که: حمله علیه یک یا چند عضو ناتو در اروپا و امریکای شمالی حمله علیه همه آنها دانسته می شود.

در آسیای جنوبی در رابطه با امنیت منطقه ای نگرانیهای بزرگی وجود دارند. در این منطقه مسائل مرزی و اعتقادی و خشم و انزجاری که با مقولات جنون آسا بیان می شوند، محیط امنیتی را خشونت بار می سازند.

ناتو این اتحادیه نظامی غربی در عرضه اطمینان مجدد برای امنیت دستجمعی و آشتی دادن بین نیروهای متحدین و نیروهای محور سابقه تجارب بزرگی دارد. چنانکه این موضوع در پایان دادن دشوار مخاصمتهای بین فرانسه و آلمان نشان داده شد. آیا ناتو می خواهد چهارچوبی برای با ثبات ساختن اوضاع بسیار نا آرام و خطرناک جیوپولتیکی در منطقه آسیای جنوبی باشد؟

ناتو در حالیکه قاطعانه از برتری اش به مثابه یک سازمان امنیتی در سطح جهانی سخن به میان می آورد، هنوز هم به لنگرگاه دوسوی اتلانتيک اش بسته است. این چیزی است که در نقطه مقابل واقعیتی قرار دارد که دیگر سلطه اروپا و جهان غرب در سیاستهای بین المللی به تدریج در حال افول است و مرکز فعالیتهای سیاسی و اقتصادی از اتلانتيک شمالی بسوی آسیا انتقال می یابد.

به قول زیگنیو برژنسکی: «چه آنها که "عروج صلح آمیز" (ومتکی بخود مانند چین داشته باشند)، چه به طور نا خوشایند (مانند روسیه که حسرت یک امپراتوری را می خورد) و چه خود نما (مانند هند که با وجود آسیب پذیریهایی چندین قومی و چندین دینی بودن پرمدعا است)، همه آنها آرزو دارند نظم جهانی آزار دهنده تغییر کند. روابط آینده میان این سه قدرت تجدید نظر طلب و هنوز محتاط، نگرانیهای ستراتژیک را شدت بیشتری می بخشد».

ظاهراً ناتو هفت سال پیش با تردید به افغانستان آمد و در یک عملیات « بیرون از ساحه» نفوذش به حیث بخشی از مجوز ملل متحد برای آیساف که یک مجوز محدود بود، داخل اقدام شد. ناتو خود سرانه گام بلندتر از مجوز آیساف برداشت، حضور خود را در افغانستان عمیق تر ساخت و اکنون نقش خود را برای مدت طولانی ای پیش بینی می کند. دیگر امنیت آسیای جنوبی هرگز چنانکه بود نمی ماند.

در کنفرانس سران ناتو در لیزبن، ناتو و افغانستان اعلامیه مشارکت امضا کردند. ملل متحد در اینجا نقشی نداشت بلکه اعلامیه کاملاً محتوای دوجانبه داشت. موضوع مهم این اعلامیه اعلان « مشارکت دراز مدت» و ایجاد « یک مشارکت نیرومند و پایدار است که مکمل ماموریت آیساف بوده و فرا تر از آن ادامه می یابد».

این اعلامیه افغانستان را یک « شریک مهم ناتو...مد امنیت منطقه ای» می شناسد. به طور فشرده افغانستان می خواهد « مشاورتهایش را در مورد نگرانیهای ستراتژیک تقویت کند» و برای نایل شدن به چنین امری « تدابیر موثر همکاری» اتخاذ می شود که شامل « میکانیسمهایی برای مذاکرات سیاسی و نظامی...تداوم مسوولیت ناتو در افغانستان...با این درک مشترک می شود که ناتو قصد حضور نظامی دایمی در افغانستان و یا استفاده از حضورش در افغانستان علیه کدام کشور دیگری ندارد».

ناتو و افغانستان تا سه سال آینده در مورد « ستیتیس آف فورس اگریمنت» (یعنی توافق یک حکومت برای حضور قوای خارجی در کشورش. م) مذاکرات شان را آغاز می کنند. همچنان این اعلامیه شمولیت « کشورهای غیرناتو» را در چهارچوب همکاریها فراهم ساخته است.

کنفرانس سران ناتو در لیزبن در اساس تایید حضور نظامی ناتو در افغانستان حتا فراسوی سال 2014 است، که همان مهلت پیشنهادی توسط حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان برای واگذاری کامل امور امنیتی به حکومت افغانستان می باشد.

بارک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا چنین نتیجه گیری کرده است: « هدف ما این است که افغانها در سال 2014 زمام امور را به ترتیبی

در دست گیرند که ما در عراق انتقال داده ایم. ما می خواهیم (مسوولیتها را) چنان موفقانه انتقال دهیم که هنوز هم بتوانیم وظایف آموزش دادن و حمایت را انجام دهیم ».

در صورتی که ضرورت باشد، پس از سال 2014 نیز ناتو عملیات جنگی را انجام می دهد. چنانکه او با اشاره کرده است، آنچه در سال 2014 اتفاق می افتد اینست که « حضور ناتو در افغانستان به طور قابل ملاحظه ای کاهش می یابد. اما بیشتر از این دشوار است که پیش بینی کرد دقیقاً چه چیزی ضرورت خواهد بود... در همان وقت در این مورد تصمیم گرفته می شود».

واضحاً با توجه به توافقات بالا، ملیارد ها دالری در چشمرس قرار می گیرد که اخیراً برای تجدید و تجهیز بهتر پایگاههای نظامی دوران شوروی در افغانستان و ساختمان پایگاههای نظامی به ویژه در مزار شریف و هرات، یعنی مناطقی خرج شده اند که با آسیای میانه و ایران هم مرز می باشند.

ارتباط با هندوستان

به نظرمی رسد هندوستان به مثابه بزرگترین قدرت در آسیای جنوبی خموشانه در حال آمادگی گرفتن برای عقب نشینی تدریجی از موضع سنتی اش دایر بر افغانستان « بیطرف » و فارغ از نیروهای خارجی می باشد. البته در اساس حکومت هندوستان می خواهد سیاست خارجی اش به طور بهینه با ستراتیهای منطقه ای ایالات متحده امریکا هماهنگ گردد. از اینرو همهء علایم حاکی از آن اند که هند به مثابه یک « قدرت منطقه ای مسوول » اصولاً بر این نظر نخواهد بود که حاصل حضور نیروهای ناتو در افغانستان برایش هیچ است.

ملاحظات متعددی بر راهیافت آینده هندوستان به این مسئله موثر اند. یکی اینکه هندوستان مستقیماً از ستراتژی « آسیای میانه بزرگتر » ایالات متحده امریکا سود می برد که هدف آن نزدیک ساختن این منطقه از طریق ارتباطات جدید به ویژه روابط اقتصادی با آسیای جنوبی می باشد.

دوم اینکه، هندوستان کدام نظر قطعی در رابطه با برنامه مشارکت ناتو در آسیای میانه ندارد. این بر عکس روسیه و چین است که از این بابت اضطراب دیرینه ای دارند. دست کم بین هندوستان و ناتو در اینجا کدام اختلاف منافع وجود ندارد. در یک بعد وسیع تر هرگاه واقعاً ناتو بخواند روی ستراتژی ای کار کند که

هدف آن «محاصره» کردن چین در آسیای میانه باشد، هندوستان از آن سود خواهد برد. یعنی با وجود پایگاه نظامی ایالات متحده امریکا در مناس قرغزستان، به کار گماشتن هواپیماهای نوع آواکس (که سیستم هشدار دهنده و کنترل کننده دارند) و علاوه بر آن قابلیت ناتو برای آنکه مناطق سین کیانگ و تبت چین را که در آنجا موشکهای چینی به هدف هندوستان نصب شده اند کنترل کند، به سود هندوستان تمام می شود.

در فضای چنین امکاناتی است که ناتو در آینده اجزای سیستم دفاع موشکی اش را در افغانستان به کار می گمارد که به ظاهر علیه « دولتهای شریر» نزدیک به افغانستان به کار گماشته می شود. این سیستم دفاع موشکی قابلیتهای ستراتژیک چین را به چالش فرا می خواند. در عین زمان یکی از ورقههای بازی ای که هندوستان دارد اینست که در آینده با کمک ایالات متحده امریکا قابلیتهای دفاع موشکی خودش را توسعه دهد.

تا حال موضع دولت هندوستان چنان بوده است که نمی خواهد با کدام اتحادیه یا بلاک نظامی یکجا ویکی شود. همچنان مهم است تا گفته شود که هندوستان از موقعیت یک ناظر در سازمان همکاریهای شانگهای نیز برخوردار است و خواهان عضویت کامل آن می باشد.

تماسها با ناتو در سطح دستگاه نظامی هندوستان بسیار زیاد و ضربتی نبوده است، اما به یک امر منظم تبدیل شده است. هیئتهای نمایندگی ناتو به طور منظم با موسسات تحقیقاتی و دستگاههای دفاعی و سیاست خارجی هندوستان تبادل نظر می کنند. جای تعجب نیست که بسیاری از این دید و بازدیدها از دیدگاه عامه پنهان نگه داشته می شوند و حتی دستگاه حاکم هندوستان به همان اظهارات قبلی اش در مورد دوری گزیدن از اتحادیه ها و بلاکهای نظامی، جهت مصرف عامه مردم ادامه می دهد.

مقامات رسمی ارشد هندوستان اصطلاح جدیدی را به وجود آورده اند که بدان مهندسی امنیتی « فراگیر» برای آسیای جنوبی می گویند. این طرح به چوب شگافداری می ماند که در را به روی داخل شدن قدرتهای خارج منطقه ای مانند ایالات متحده امریکا و دربرخی موارد ناتو، باز می گذارد. هندوستان شاید فکر بکند که چنین « فراگیر بودن» برای حفظ توازن در برابر قدرت سریعاً فزاینده چین در منطقه آسیای جنوبی ضروری باشد.

آنچه بیشتر واقعیت دارد این است که هندوستان برای یک آینده قابل پیش بینی دل به حضور نیروهای ناتو در افغانستان بسته است تا چیز بدی اتفاق نیفتد. دهلی مشارکت دوامدار ناتو را در منازعات افغانستان و پاکستان حصار مستحکمی در برابر احتمال به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان می پندارد.

همچنان برای هندوستان سود مند است هرگاه ناتو از نگاه دهلی جدید به این اصل رهنما باور داشته باشد که مسئله مرکزی در امنیت منطقه آسیای جنوبی همان سیاست نظامیان پاکستان است که طالبان را برای به دست آوردن یک « عمق استراتژیک » در افغانستان مورد استفاده قرار می دهد و تروریسم برای پاکستان ابزاری است برای پیشبرد سیاست دولتی .

هندوستان واقعاً آگاه است که حساسیتهای مربوط به منافع ایالات متحده امریکا در انطباق با نیازهای شدید نیروهای ناتو جهت کسب حمایت سیاسی و نظامی کامل و صادقانه از پاکستان قرار دارد که هدف آن یافتن چنان راه حلی برای افغانستان است تا از برگشت دوباره طالبان به قدرت جلوگیری کند.

دوباره به رقابت میان هندوستان و چین برگردیم. دهلی جدید تلاشهای ایالات متحده امریکا را برای شامل گردانیدن چین در یک گفت و شنود استراتژیک در مورد امنیت دراز مدت پاکستان با نا آرامی نظاره می کند. در حالی که منطقیاً باید احساس کرد باید راهی برای جلوگیری از ظهور یک تغییرناگهانی منطقه ای در پاکستان جستجو شود، باید از یک نقش سازنده چین در کمک به آوردن ثبات در اوضاع پاکستان استقبال گردد.

در سالی که در پیشروست، به چیزی که باید توجه شود همانا تغییر اصل رهنما یا (پارادیم) تماسهای ناتو با سازمان پیمان امنیت دستجمعی (سی اس تی او) زیر رهبری روسیه می باشد. روسیه با دقت یک سلسله افکار را در مورد مسوولیتهای امنیتی مشترک ناتو با سازمان پیمان امنیت دستجمعی القا کرده است. این افکار حاکی از آن اند که سازمان پیمان امنیت دستجمعی می تواند موثریت بهینه ناتو را در مسائل فرا منطقه ای تقویت وحتا ممکن گرداند.

تا حال ایالات متحده امریکا در امتیاز ندادن به ادعای عام روسیه در مورد مناطق زیر نفوذ ماسکو پس از دوران شوروی تغییر ناپذیر مانده است. در مذاکرات سران سازمان پیمان امنیت دستجمعی که به تاریخ دهم ماه دسمبر

برگزار شد، روسیه تا بدانجا رسید که اعلام دارد می خواهد نیروهای نظامی این اتحادیه اش را تا سطح یک سازمان امنیت جهانی افزایش دهد. به نظر می رسد ماسکو به این نتیجه رسیده است که هرگاه جلب همکاری سازمان پیمان امنیت دستجمعی در بخش مشکل انفجاری افغانستان مطرح باشد، این امر باید یک روند یا پروسهء دوامدار و رسمی بوده و با تماس مستقیم صورت گیرد.

ایالات متحده امریکا که با هندوستان در ساحات مختلف همکاری می کند، در مباحثات شان تواناییهای همکاریها را مورد بحث قرار می دهند. در مورد احتمالات خطرها و به وجود آوردن همکاریهای ستراتیژیک واقعی مذاکره می کنند. سرازیر شدن انبوه سیستمهای تسلیحاتی ساخت ایالات متحده امریکا به نیروهای نظامی هندوستان می تواند انتظار فرا رسیدن دورانی را برانگیزد که این پروسه ها تسریع می یابند. کاملاً قابل درک است که در برخی موارد هندوستان بر آن شک و تردیدهای طولانی اش را در ارتباط با سلطه غربیها و ایجاد روابط رسمی با ناتو غلبه کرده است که در قدم اول باید به تدریج یک شورای مشترک ساخته شود.

این تمایل فکری در هندوستان با هرگونه تصمیم مجدانه ناتو برای تغییر مرکز ثقل کارهایش بسوی شرق که قدرتهای منطقه آسیای شرقی و اوقیانوس آرام به ویژه چین را دربرگیرد، بیشتر مورد تاثیر قرار می گیرد.

اطمینان مجدد به پاکستان

دهلی جدید مدعی است که منافع ناتو در افغانستان و اهداف (نظامیان) پاکستان در افغانستان در نهایت آشتی ناپذیر اند؛ دیر یا زود ایالات متحده امریکا به این تضاد توجه خواهد کرد. در اینجا هندوستان می تواند دچار کم بها دادن به نقش بسیار با اهمیت پاکستان برای ستراتیژی ایالات متحده امریکا باشد.

این حقیقت در جایش باقی می ماند که جغرافیا حکم می کند تا پاکستان همیشه نقش بزرگی در تامین ثبات افغانستان بازی کند. می توان پیش بینی کرد که هندوستان از مشارکت در پروسه حل معضله افغانستان بیرون بماند، اما پاکستان نمی تواند چنین باشد. حتا کشورهایمانند روسیه، ترکیه، ایران و تاجیکستان که با هندوستان دوست اند، ضروری می دانند با پاکستان کار کنند. با توجه به این واقعیت، آنها می خواهند «پیش شرطهای» پاکستان را که هندوستان از این مسئله دور نگهداشته شود، با تعلل قبول کنند.

در حقیقت هندوستان در هیچ طرح منطقه ای جهت یافتن راه حل سیاسی در افغانستان شامل نیست. شرکت هندوستان تقریباً کاملاً از طریق همفکری اش با ایالات متحده امریکا تامین شده می تواند. دلایل متعددی وجود دارند که به نقش مرکزی پاکستان در قسمت جستجوی یک راه حل سیاسی در افغانستان اعتراف گردد. امروز اقتصاد معیشتی افغانستان نمی تواند بدون تجارت و ترانزیت از راه پاکستان ادامه یابد.

نخبگان سیاسی افغانستان، به ویژه نخبگان پشتون به پاکستان به مثابه یگانه قدرت طرف مذاکره نگاه می کنند. ایشان ممکن است هنگامی که فزونخواهیها یا رفتارهای جنگی پاکستان برای شان گران تمام شود، به مثابه یک « وزنه متعادل کننده » به هندوستان رجوع کنند؛ اما در نهایت می بایست با پاکستان معامله کنند.

علاوه بر این، شورشگری افغانستان که منشای پشتونی دارد و خون شریکی قبایل در دو سوی خط مرز امور تاریخی اند. نزدیک به سه ملیون مهاجر افغان (پشتون) در پاکستان زندگی می کنند. پاکستان نفوذ قاطعی در گروههای مختلف شورشیان افغان قایم کرده است. شورای کویته، شبکه حقانی و حزب اسلامی از این جمله اند. حتا پاکستان تماسهای بسیار جدی و ضربتی با گروههایی دارد که در گذشته منسوب اتحاد شمال بودند و نقش برجسته ای در مقاومت علیه طالبان داشتند. این تماسها به ویژه با رهبران مجاهدینی که علیه اشغال شوروی جنگیدند، مانند تماس با صبغت الله مجددی، برهان الدین ربانی و رسول سیاف و دیگران وجود دارند.

ضرورت به گفتن ندارد که مراکز ارتباطی تروریستی ای که در منطقه فعالیت می کنند شامل گروههای پاکستانی می باشند. ریاست بین الاستخباراتی پاکستان (آی اس آی) به حمایت خود از آنها ادامه می دهد و پاکستان به طور فزاینده ای آماده شده است تا آشکارا قبول کند که این گروهها برای حفاظت از منافع دراز مدتش در افغانستان « سرمایه ستر اژیک » اش می باشند. پاکستان برای یافتن « عمق ستر اژیک » در افغانستان در بیست سال گذشته از لحاظ مرد و مال سرمایه گذاری هنگفتی کرده است؛ و به نظرمی رسد هر آن مصمم است در راه حلی برای افغانستان اعمال نفوذ کند.

درراس همه، ناتو و ایالات متحده امریکا شدیداً به دو راهی که ازمرز شمال غربی و بلوچستان پاکستان عبور می کنند، جهت اکمالات لوژیستیکی برای سربازان شان درافغانستان وابسته می باشند.

افشاگریهای **ویکی لیکس** نشان دادند که مناسبات میان پاکستان و ایالات متحده امریکا نهایت پیچیده می باشد. ازیک طرف ایالات متحده امریکا نفوذ بسیار زیادی برنخبگان پاکستانی برقرار کرده است و دیپلوماتهای امریکایی به طرزجسورانه ای در امور داخلی پاکستان مداخله می کنند و سیاستمداران پاکستانی به طور غیرموجه ای حمایت امریکاییها را برای فعالیتهای مخفیانه و غیرصادقانه شان کسب می کنند، اما ازجانب دیگر همه چیز حاکی از قدرت محدود امریکا دراسلام آباد است .

پاکستان درصورتی که پای دفاع از علایق اساسی و منافع حیاتی اش درمیان باشد، مطمئناً مهارت وحشتناکی در به زانو در آوردن و حتا تحریک به جنگ کردن ایالات متحده امریکا دارد. گفته شده است، هنگامی که مسئله « مبارزه طلبی ستراتژیک » مطرح باشد، پاکستان دو زبانه و دو رویانه و با تردستی عمل می کند. اما پاکستان درعین زمان عملگرا است. مادامی که نیازهای اساسی ایالات متحده امریکا درسطح عملیاتی مطرح باشند، پاکستان به خوبی بدان تن می دهد. چنانکه حملات هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده امریکا درمناطق قبایلی پاکستان شاهد این مدعا می باشد.

ویکی لیکس دست کم دو مورد را درجریان سال گذشته برملا ساخته است که نظامیان پاکستان درعمل اجازه داده اند تا نیروهای ایالات متحده امریکا عملیاتی را در درون خاک پاکستان انجام دهند . چنین اجازه دادن کاملاً بدون توجه به احساسات تند « ضد امریکایی» و در تضاد صد درصد با موضع تند عامه مردم علیه چنین تخطی برحاکمیت و تمامیت ارضی پاکستان بوده است.

جان مطلب درآن است که هم پاکستان و هم ایالات متحده امریکا زیراجبارات قوی ای قرار دارند تا راهیافتهای متباعد شان را باهم درقسمت حل مسئله افغانستان آشتی دهند. درزمان حاضر نقطه مناقشه برانگیز عمده درستراتژی ای وجود دارد که ازجانب جنرال **دیوید پتریوس** فرمانده نیروهای امریکایی درافغانستان برای تضعیف شورشیان دنبال می شود تا درنتیجه آن ایالات متحده امریکا بتواند با رهبران طالبان از موضع قدرت مذاکره کند.

در اینجا پاکستان دست برتر دارد، چون زمان به سودش است. بنابراین احتمال این وجود ندارد که گاهی عدم توافق ایالات متحده امریکا و پاکستان ناگهان به نقطه انفجاری خود برسد.

یک محصول تمام شده جنگ افغانستان

این واقعیت جیوپولتیکی بیشتر به نقش آینده ناتو در افغانستان ارتباط دارد. ستراتژی ایالات متحده امریکا برای حل مسئله افغانستان نقش ناتو را به مثابه تامین کننده امنیت در راه ابریشم برای انتقال ثروتهای منرالی آسیای مرکزی به بازار جهانی از طریق بندر گوادر پاکستان در چشمرس قرار می دهد که قیمت این ثروتهای معدنی سر به هزاران میلیارد دالر می زند. به طور فشرده پاکستان شریک کلیدی ناتو در پروژه راه ابریشم است.

موافقت نامه تجاری و ترانزیتی ای که در ماه اکتوبر بین افغانستان و پاکستان امضا شد، یک دستاورد تاریخی بود و تنها به دلیل آن امکان پذیرگشت که برای ایالات متحده امریکا جنبه فوریت داشت. این موافقت نامه میراث خوبی از ریچارد هول بروک فقید است. این ریچارد هول بروک مرد نخبه دیپلماسی ایالات متحده امریکا در منطقه بود که همکاری ضمنی هندوستان را در این مذاکراتی که منجر به امضای موافقت نامه بین افغانستان و پاکستان شد، به دست آورد. این موافقت نامه در عین زمان بیانگر آن حدودی است که دهلی جدید هم می تواند روی توصیه و اشنگتن برای یک معادله سه ضلعی متشکل از افغانستان، پاکستان و هندوستان برای موضوعات تجارتي و ترانزیتی حساب کند.

بدون تردید پاکستان از نقش کلیدش اش در ستراتژی منطقه ای ایالات متحده امریکا اطمینان یافته است که سرآزیرشدن پول خارجی را به اقتصاد پاکستان تضمین می کند. نظامیان پاکستان هدفمندانه برنامه مشارکت موجود با ناتو را تسریع کرده وحتا آن را توسعه می دهند. احیای پروژه راه ابریشم برای اعمار پایپ لاین نفت و گاز که ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان را باهم وصل کند (پایپ لاین تاپی)، باید به نظر چیزی بیشتر از یک نماد همکاریهای منطقه ای دیده شود.

این پایپ لاین گشایشی را در تلاشهای طولانی کشورهای غربی برای دسترسی به منابع ثروتهای افسانه ای منرالی حوزه کسپین و آسیای میانه نشان می دهد.

از اوایل سالهای 1990 بدینسو یعنی هنگامی واشنگتن طالبان را گرداننده افغانی این عراده فکرمی کرد، ایالات متحده امریکا محافظ قدیس طرح پروژهء تاپی بوده است. این طرح هنگامی به حالت احتضار درآمد که رژیم طالبان در کابل از قدرت برکنار شد.

از سال 2005 بدینسو، این پروژه به طور فزاینده ای دوباره احیا می شود. اکنون چرخ این پروژه کاملاً به دوران افتاده است و موازی با تصور برگشت طالبان به تختهء شطرنج افغانستان حرکت می کند. پیشنهاد تشکیل کمیسیون یا نیروی موظفی برای تاپی مصادف است با سال 2014 یعنی مهلتی که برای پایان دادن به « ماموریت محاروبی ناتو » در افغانستان تعیین شده است. «افزودن بر نیروهای امریکایی » متمرکز به ولایت های هلمند و قندهار، یعنی مناطقی می باشد که پایپ لاین تاپی از آن عبور خواهد کرد. چه یک تصادف عجیب و شگفت انگیزی !

طرح ستراتیژیک ناتو که در کنفرانس سران این اتحادیه نظامی در ماه اپریل سال 1999 در واشنگتن به تصویب رسید، مشعر بر آن است که قطع شدن جریان منابع حیاتی می تواند بر منافع امنیتی این اتحادیه نظامی تاثیر بگذارد. از آن تاریخ به بعد ناتو روی نقش اش در قسمت امنیت انرژی غور می کند و این نقش خود را در روشنایی تغییراتی که در واقعیت های سیاسی و ستراتیژیک جهان به وجود آمد است، تصریح می کند.

کنفرانس سران ناتو در سال 2008 در بخارست گزارشی را مورد بحث و غور قرار داد که زیر عنوان « نقش ناتو در امنیت انرژی » تهیه شده بود. در این گزارش اصول رهنما و همچنان گزینه ها و سفارشی های برای فعالیت های بیشتر تقدیم شده بود. در این گزارش به صورت خاص پنج ساحه ای معرفی شده بودند که ناتو می تواند در آنها نقشی بازی کند. این پنج ساحه عبارت بودند از : 1- درهم آمیزی و مشارکت اطلاعات، 2- توجه به ثبات، 3- همکاری های پیشرفته بین المللی و منطقه ای، 4- حمایت از مدیریت نتایج منطقی و 5- حمایت از حفاظت زیرساخت های مهم .

ناتو قبلاً پروژه هایی را که متمرکز به قفقاز جنوبی و ترکیه، پایپ لاین نفت خام باکو- سیهان، پایپ لاین گاز طبیعی باکو - ارض روم است به راه انداخته است. در ماه اگست سال جاری تقسیمات تازه ای به صورت خاص در رابطه با

طرز برخورد با « خطرات وچالشهای غیر متعارف» به شمول امنیت انرژی، تروریسم و غیره به وجود آمد.

در نقشه به طور فریبنده ای هندوستان مقصد نهایی این پایپ لاین نشان داده می شود. اما آنچه نادیده گرفته می شود این است که این راه به آسانی می تواند به بندر گوادر پایان یابد و با بازارهای اروپایی که مقصد نهایی آن است وصل شود. هر کشوری که پایپ لاین از آن می گذرد برای امنیت آن مکلف است. آن بخش پایپ لاین که از افغانستان می گذرد در زمین مدفون می گردد و جهت حفظ در برابر حملات و پاسداری، به جماعات محلی پول پرداخته می شود. ناگفته پیداست که حکومت افغانستان از ناتو انتظار فراهم ساختن یک پوشش امنیتی را می داشته باشد، در نتیجه این امر مستلزم حضور نظامی دراز مدت نیروهای غربی در افغانستان می باشد.

در مجموع تاپی یک تولید تمام شدهء تهاجم ایالات متحده امریکا به افغانستان می باشد. این امر حضور نظامی و سیاسی ناتو را در این سطح مرتفع ستراتیژیک تحکیم می بخشد تا روسیه، ایران، هندوستان، پاکستان و چین را مورد دیده بانی قرار دهد. تاپی زمینه کاملی را برای توجه آینده ناتو جهت « مدیریت بحرانها» در آسیای میانه فراهم می سازد.